

نفوذ دین داران در ارتش اسرائیل

نویسنده: صالح النعمانی *

ترجمه: سید احمد موسوی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۶

چکیده

مقاله حاضر با توجه به تاثیر ارتش بر نهادهای سیاسی تصمیم‌ساز اسرائیل، وضعیت نیروهای تشکیل‌دهنده (به‌طور خاص جریان مذهبیون ملی‌گرا) و پیامدها و چالش‌های آن را مورد بررسی قرار داده است. تا دو دهه قبل سکولارهای یهودی بر ارتش و جایگاه‌های فرماندهی آن سلطه کاملی داشتند، اما با دگرگونی امور و کاهش انگیزه‌های آنان، این فرصت فراهم شد تا جریان مذهبیون ملی‌گرا که اندیشه‌های افراطی داشته‌اند، رشد کرده و به مناصب فرماندهی ارتش دست پیدا کنند و از این طریق بر سیاست‌های عمومی اسرائیل تاثیر بگذارند. طبیعی است نحوه تعامل این جریان در صحنه داخلی با حکومت اسرائیل، و در جنگ با اعراب به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد و نسبت به گذشته نتایج متمایزی با وضعیت قبلی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: نفوذ، اسرائیل، خاخام، مذهبیون ملی‌گرا، ارتش

Source: www.aljazeera.net

* پژوهشگر و کارشناس مسایل اسرائیل

** دانش‌آموخته روابط بین‌الملل در دانشگاه خوارزمی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۷۳-۶۱

مقدمه

اطلاعات و داده‌های پی‌درپی صادره از بخش نیروی انسانی ارتش اسرائیل، میزان و عمق نفوذ پیروان جریان مذهبیون ملی‌گرا را در سازمان نظامی نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که مذهبیون ملی‌گرا ۶۰٪ از افسران واحدهای جنگی را تشکیل می‌دهند، در حالی که تعداد آنان در کل ساکنان اسرائیل، از ۱۵٪ تجاوز نمی‌کند. اطلاعات به دست آمده تاکید می‌کند که تعداد افسران مذهبی در تیپ‌های زمینی ممتاز نسبت به دو دهه پیش، ده برابر افزایش یافته است، و نیروهای آنها نیز برای فرماندهی دستگاه‌های اطلاعاتی که تاثیر فراوانی بر ادارات تصمیم‌سازی اسرائیل دارند، رقابت می‌کنند. بنابراین، پرسش این است که پیامدها و تاثیر این واقعیت بر وضعیت داخلی اسرائیل و جنگ با اعراب چگونه خواهد بود؟ و چه عوامل سبب شد مذهبیون ملی‌گرا توانایی سلطه بر موقعیت‌های فرماندهی ارتش را داشته باشند؟ و از چه سازوکار و ابزارهایی برای تحقق آن بهره بردند؟

یافته‌ها و نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه آشکاری بین افزایش تاثیر مذهبیون بر ارتش و تمایل آن به استفاده از زور و قدرت افراطی علیه شهروندان و غیرنظامیان فلسطینی و جنگ با اعراب وجود دارد.

نوشته حاضر تلاش دارد به این مسایل در سه بخش پاسخ دهد: در بخش نخست، به برداشت جریان‌های یهودی در اسرائیل در خصوص خدمت سربازی پرداخته و سپس نفوذ و تسلط جریان مذهبی ملی‌گرا بر موقعیت‌های فرماندهی ارتش، با توجه به میزان سنگینی جمعیت این جریان در اسرائیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ در بخش دوم، سازوکار و ابزارهایی که این جریان برای تحقق این هدف به کار بست، شرح داده خواهد شد؛ و در پایان، پیامدهای نفوذ دینداران بر سطوح داخلی و خارجی نشان داده خواهد شد.

۱. مواضع جریان‌های دینی یهودی درباره خدمت سربازی

جامعه عبادی و معنوی اسرائیل که به اصول آسمانی اعتقاد داشته و به مذهبیون معروفند، نشان می‌دهند شریعت یهود، منبع تصمیم‌گیری این گروه‌هاست و خود به دو گروه مذهبیون

ملی‌گرا و «حریدیم» تقسیم می‌شوند. اما مواضع آنها به تبع نوع نگاه به اندیشه صهیونیستی، متفاوت است.

جریان دینی ارتدکسی متعصب، که پیروان آنها در زبان عبری «حریدیم» خوانده می‌شوند، هرگونه مفهوم دینی حکومت را رد کرده و معتقدند اسرائیل تنها با آمدن مسیح به قداست دست می‌یابد و از مردم می‌خواهند به خاطر حفظ شریعت، تلاش مضاعف داشته باشند. خریدی‌ها همواره نسبت به تاثیر خارجی‌ها بر خود و راه‌حل‌های میانه می‌ترسند. شاید بتوان گفت حریدیم اصلاً به دلیل همین ترس و نگرانی و برای حفظ دین در برابر جنبش روشنفکری غیرمذهبی به وجود آمد و رشد و نمو یافت. این جریان اگرچه از سرپازگیری هواداران خود، به بهانه نیاز آنان به آموزش‌های دینی خودداری می‌کنند، اما دلیل واقعی آن در رد همان اندیشه‌های صهیونیستی بوده است. با وجود این، جریان مذکور اسرائیل را به رسمیت شناخته و با نظام سیاسی آن ادغام شده است، لکن مراجع آنها تشکیل و برپایی رژیم برای بهبود قبل از نزول مسیح مخلص را «کفر و بی‌دینی» به حساب می‌آورند، و می‌کوشند حکومت‌های اسرائیلی را به معافیت پیروان خود از خدمت سربازی وادار سازند و در این زمینه موفق نیز بوده‌اند.

اما در مقابل، جریان مذهبیون ملی‌گرا که خاخام «اسحاق کوک» آن را تاسیس نمود و شریک مؤسس در جنبش صهیونیستی بوده است، اسرائیل را بر اساس اصول اعتقادی پایه‌ریزی کرده و معتقد است که اسرائیل فعلی نماینده عهد میان خدا و ملت اسرائیل است. این جریان همچنین صلاحیت رژیم فعلی را ناشی از این عهد دانسته و در فرهنگ، از منابع دینی و سایر منابع استمداد می‌طلبند. تجویز فقهی که به نفع مواضع این جریان از اندیشه صهیونیستی حکم می‌کند، فتوای خاخام «موشیه بن نحمان» در قرن ۱۲ میلادی بود: «اسکان در زمین فلسطین، فریضه‌ای است که با ۳۶۰ فریضه تورات برابری می‌کند، زیرا نزدیکی ظهور مسیح مخلص را تسریع می‌نماید.» از اینجاست که پیروان جریان مذهبیون ملی‌گرا، با مؤسسات رژیم صهیونیستی ادغام شدند و ضمن آن به خدمت نظامی اعزام شدند.

۲. ارتقای دینداران به جایگاه‌های فرماندهی ارتش

به‌رغم پیوستن پیروان جریان مذهبیون ملی‌گرا در مؤسسات رژیم صهیونیستی، نقش آنها در ارتش تا اواخر دهه ۸۰ قرن گذشته بسیار کم‌رنگ بود، تا جایی که افسران مذهبی فقط دو درصد از نظامیان را تشکیل می‌دادند و این زمانی بود که جایگاه‌های فرماندهی ارتش در انحصار سکولارها و به‌طور مشخص در دست افراد روستاهای تعاونی «کیبوتسات» قرار داشت. همچنین تا اوایل دهه ۹۰ میلادی به استثنای خاخام رییس ارتش، مشاهده نشده که افسران مذهبی به درجه «سرتیپ» دست پیدا کنند. بنابراین اگر امور به این منوال باشد، چه عواملی منجر به وارونه ساختن وضعیت به صورت سریع و ناگهانی شد؟ در ذیل به دو عامل اصلی این دگرگونی خواهیم پرداخت:

۲-۱. افت چشمگیر انگیزه سکولارها

بحران اقتصادی که اسرائیل در نیمه دهه ۸۰ میلادی آن را تجربه کرد، به تقویت جلوه‌های کشمکش غلبه منافع شخصی و فردی بر منافع عمومی در بخش‌های سکولاریستی منجر شد و همین مساله تاثیر خود را بر کاهش زیاد و پی‌درپی انگیزه‌های جوانان سکولار برای پیوستن به واحدهای جنگی گذاشت و آنچه که این مقوله‌ها را تقویت نمود، احساس سکولارها به فریب‌ها و زیان‌هایی است که از عدم برابری در توزیع مسئولیت‌های خدمت نظامی به‌وجود می‌آید. علاوه بر آن، رژیم صهیونیستی به دلیل بحران اقتصادی قادر به اختصاص مزایای مالی جهت تشویق افسران و سربازان برای پیوستن به صفوف خود نبود.

در همان زمان، در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، تلاش برای حل و فصل جنگ اعراب و اسرائیل اهمیت یافت و اوج آن به امضای پیمان‌های صلح و سازش با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اردن رسید. این مساله سبب شد سکولارها چنین تصور کنند که دیگر، خطرات علیه دولت به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است، بنابراین گرایش به شیوه‌های دیگری غیر از نظامی‌گری نمایان شد. این تمایل با کاهش جایگاه ارتش در سایه دوره سازش‌های سیاسی تقویت گشت، تا جایی که بیشتر نخبگان نسبت به وجاهت استدلال‌های «تقدیس ارتش» به‌عنوان پایه‌گذار اساسی در ایجاد امت «یهودی» شک کردند.

این تحولات، با طرح افکار و اندیشه‌هایی در ارتباط با ارتش هم‌زمان شد که در آن موقع انقلابی محسوب می‌شد. مسأله این بود که از داخل مؤسسه نظامی، تجدید نظری در خصوص سنخیت نیروهای ارتش صورت گرفت و بر اساس آن «ارتش مردمی»، که اهالی بخش‌های مختلف خدمت اجباری خود را انجام می‌دادند، به «ارتش حرفه‌ای» خاص یعنی نیروهای آبدیده و ماهر همان‌گونه که در آمریکا نیز وجود دارد، تغییر می‌یافت. همچنین افولی که بر منظومه ارزش‌های اسرائیلی از جنس سکولار آن عارض شد با همه این مسایل همراه گردید؛ جایی که دیگر تحمل پیامدهای فداکاری برای دولت و داغدار بودن و بسیاری از ارزش‌های دیگر امری پذیرفته شمرده نمی‌شود.

بدون شک، ترک موقعیت‌های فرماندهی توسط سکولارها، خلائی ایجاد کرد که پیروان مذهب‌یون ملی‌گرا برای برطرف کردن آن شتاب کردند و با استقبال شدید در سطح سیاسی و هیات ستاد ارتش، که اولویت آن تکمیل نقص‌های فراوان نیروهای داوطلب جوان برای خدمت در واحدهای میدانی و برعهده گرفتن مسئولیت‌های جنگی بود، مواجه شد.

۲-۲. تمایل به تاثیر در تصمیم‌سازی

اگرچه امضای پیمان‌های صلح و سازش انگیزه سکولارها را برای خدمت در ارتش ضعیف کرد، این مسأله تاثیری معکوس بر مذهب‌یون ملی‌گرا داشته است؛ اینان کسانی هستند که خود را فدایی هرگونه پیشرفت در روند سیاسی و گفتگو به حساب آورده و طرح شهرک‌سازی در کرانه باختری و بخش غزه و پروژه‌های یهودی‌سازی قدس را رهبری کرده‌اند. علاوه بر آن، بیش از ۶۵٪ ساکنان در کرانه باختری و قدس را اینان تشکیل می‌دهند. صرف‌نظر از بیانات اعتقادی که اشتیاق و تعصب مذهب‌یون برای بی‌نتیجه کردن سازش‌های سیاسی مربوط به کشمکش‌هایی که بایستی با عقب نشینی از «زمین‌های آزاد شده یهودی» طبق سخن دینی هم‌زمان باشد، را بر می‌انگیزد، مراجع دینی نفوذ در ارتش و به دست گرفتن موقعیت‌های فرماندهی در آن راه، عاملی به حساب می‌آورند که به آنها توانایی تاثیر زیاد در اداره تصمیم‌سازی می‌دهد، به گونه‌ای که به مبانی اعتقادی جریان مذهبی ملی‌گرا خدمت کند. بنابراین پیروان خود را برای پیوستن به

واحدهای جنگی تشویق نمودند؛ زیرا آنها به این درک رسیده‌اند که تسلط بر جایگاه‌های فرماندهی ارتش به این جریان قدرت نفوذ بر جامعه را می‌بخشد.

جرار العیار شیترن، رییس سابق شعبه نیروی انسانی در ارتش که خود یکی از پیروان این جریان است، تاکید داشت تمایل در تاثیر بر بستر امور رژیم صهیونیستی، دلیل آشکاری است بر اینکه داوطلب شدن در واحدهای جنگی ارتش توسط جریان مذهبیون ملی‌گرا را تفسیر می‌کند. مراجع دینی جریان مذهبیون ملی‌گرا به این نتیجه رسیده‌اند که نفوذ در ارتش نه تنها به آنان توانایی تاثیر بر تصمیم‌سازی هنگام خدمت نظامی را می‌دهد، بلکه به‌عنوان ژنرال‌ها و افسران بزرگ در ذخیره ارتش ترخیص شده و آنها را قادر می‌سازد تا در صحنه سیاست داخلی بسیار تاثیرگذار باشند.

احزاب سیاسی در اسرائیل برای در مرکزیت قرار دادن ژنرال‌های بازنشسته و ائتلاف فهرست نامزدهای انتخاباتی خود با همدیگر رقابت می‌کنند. بنابراین، این افراد نمایندگان کنست و وزرای دولت می‌شوند. علاوه بر آن اسرائیل اولویت ریاست شرکت‌های دولتی و نیمه دولتی و فعالیت در پست‌های خالی کادر دیپلماسی را به آنان می‌دهد، و این امر منبع بزرگی برای تاثیرگذاری در ادارات تصمیم‌سازی رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کند.

۳. سازوکارهای نفوذ

جریان مذهبیون ملی‌گرا از دو وسیله برای تضمین نفوذ پیروان خود و در دست گرفتن جایگاه‌های فرماندهی بهره برده‌اند که عبارتند از: بسیج مذهبی و شیوه‌های آموزشی که جوانان را برای خدمت در نظام آماده می‌کنند.

۳-۱. بسیج مذهبی

مراجع دینی به صدور فتوایی پرداخته‌اند که پیروان آنان را به داوطلبی خدمت در واحدهای جنگی تشویق می‌نمود، و این مساله را وظیفه دینی «مقدس» دانسته‌اند که بر همه فرزندان این جریان واجب است. خاخام مردخای الياهو، رهبر سابق مذهبیون صهیونیست

اسرائیل، فتوایی در اوایل دهه ۹۰ میلادی صادر نمود که بر اساس آن خدمت داوطلبانه در واحدهای جنگی ارتش را بر هر مذهبی که قادر باشد، واجب شمرد و مخالفت با آن را به‌عنوان گناه و معصیت در برابر خداوند و تجاوز به راه انبیای اسرائیل و راستگویان در تمام زمان‌ها و دوره‌ها عنوان کرد. خاخام ابراهیم شاپیرا نیز خدمت نظامی و روح جنگجویی را وظیفه‌ای جمعی خواند که خداوند برای رهبری طرح‌های صهیونیستی مقرر کرده است.

۲-۳. شیوه‌های آموزشی و آمادگی دینی - نظامی

۶۷

فرماندهان ارتش اسرائیل و مراجع مذهبیون صهیونیستی به این اتفاق نظر رسیده‌اند که از دو شیوه آموزشی برای آمادگی جوانان مذهبی داوطلب خدمت نظامی بهره ببرند که از یک سو بتواند تمام توانایی‌های جوانان مذهبی را به کار گیرد، و از سوی دیگر به فرصت‌های آموزش علوم دینی سربازان لطمه وارد نکند. به همین جهت دو نوع از مؤسسات آموزشی ویژه برای تحقق این امر ایجاد شد. با وجود اینکه تامین مالی این مؤسسات از طرف ارتش بود، این سازمان نظامی حق دخالت در شیوه‌های آموزشی آن را نداشت، این شیوه‌ها را همان مراجع مذهبی مشخص می‌کنند و بر آن اشراف دارند.

الف. مدارس مذهبی - نظامی مقدماتی

این مدارس «شیفوت هسدیر» خوانده می‌شوند و در اواخر دهه ۸۰ میلادی قرن گذشته راه‌اندازی شده‌اند. بر اساس توافق میان ارتش و مراجع دینی، داوطلبان در این مدارس هم‌زمان با خدمت نظامی به آموزش‌های دینی نیز خواهند پرداخت تا واحدهای جنگی مشابه برای آنان تدارک دیده شود. مدت خدمت در این مدارس ۱۸ ماه است که به سه دوره تقسیم می‌شود: شش ماهه اول در ارتش خدمت می‌کنند، سپس فرصت می‌یابند در شش ماه دوم به آموزش‌های دینی بپردازند، و بعد از آن برای شش ماه دیگر به خدمت نظامی بر می‌گردند.

ب. آکادمی‌های عقیدتی - نظامی

اولین آکادمی عقیدتی - نظامی در سال ۱۹۹۶ بنا شد. بر اساس نحوه شکل‌گیری و آموزشی در این‌گونه آکادمی‌ها، ارتش خدمت نظامی آنان را به مدت ۱۸ ماه عقب می‌انداخت تا در این مدت به کسب علوم دینی بپردازند و بعد از پایان این مدت همانند سایر سربازان به مدت سه سال در واحدهای مختلط با سربازان سکولار خدمت کنند. تمایز این نوع مؤسسات آموزشی با مدارس مذهبی - نظامی مقدماتی، قدرت جلب نمودن داوطلبان به صورت گسترده می‌باشد. نقش و ظهور این‌گونه آکادمی‌ها سبب ایجاد نقطه تغییر متمایزکننده‌ای در تعداد مذهبیون که در واحدهای گزینشی نام نویسی می‌کنند، شده است.

خام‌هایی بر هر دو نوع از مدارس، کنترل و نظارت می‌کنند که به‌طور معمول از فارغ‌التحصیلان واحدهای ممتاز در ارتش و علاوه بر آن روش‌های تدریسی که بر تورات، تلمود - مجموعه قوانین عرفی و شرعی یهودی - و ادب تلمودی متمرکز هستند، می‌باشند.

بنابراین هیچ شکی نیست که بسیج مذهبی و شیوه‌های آموزشی ویژه در پراهمیت پنداشتن انگیزه خدمت در واحدهای جنگی ارتش برای جوانان مذهبی نقش داشته‌اند، طوری که به ۹۰٪ از کل جوانان دارای گرایش به جریان مذهبیون ملی‌گرا رسیده است. در مقابل انگیزه‌های جوانان سکولار به کمتر از ۴۸٪ کاهش یافته است.

از داده‌های واقعی مستدل اینکه، تعداد کشته‌ها از سربازان شهرک «عیلی» مذهبی، که جمعیت آن تنها به ۱۰۰۰ نفر می‌رسد، با همان تعداد سربازانی که شهر «تل آویو» داشته، برابری دارد. این در حالی است که تل آویو با جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر به‌عنوان دژ و پناهگاه سکولارهای اسرائیلی است. این امر به نوبه خود احترام پیروان جریان مذهبیون ملی‌گرا را در نظر همه مردم بالا برد و نزد فرماندهان ارتش وضعیت بهتری پیدا کرد؛ زیرا جوانان مذهبی لبریز از ایدئولوژی را ذخیره‌ای جدید از افسران می‌دانند که در فردهای تاریک پیش‌قدم می‌شوند. در مقابل، اعتماد به نفس هواداران این جریان تقویت شد و به آنان این احساس را بخشید که در تاثیر بر سیاست‌های کلی دولت دارای حق هستند.

۴. پیامدهای نفوذ دینداران در ارتش اسرائیل

انتظار می‌رود که نفوذ دینداران در ارتش اسرائیل تاثیر فراوان و مهمی در آینده، چه در سطح داخلی و در عرصه جنگ با اعراب بر جای خواهد گذاشت. بنابراین به مهم‌ترین تبعات و تاثیرات احتمالی این نفوذ خواهیم پرداخت:

۴-۱. تهدید نظام سیاسی اسرائیل

۶۹

تصاحب جایگاه‌های فرماندهی ارتش توسط مذهب‌یون، تهدیدی جدی و خطرناک برای نظام سیاسی به وجود می‌آورد. از آنجا که افسران و سربازان مذهبی که به ارتش می‌پیوندند به تعالیم صادره از خاخام‌ها و مراجع دینی احترام بیشتری قائل هستند، به دستورات فرماندهان ارتش کم توجه بوده و در بیشتر موارد به ارزش‌های دموکراتیک و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت نیز بی‌حرمتی می‌کنند. خاخام‌ها از هواداران (افسران و سربازان) می‌خواهند در صورتی که دستورات فرماندهان نظامی آنها با تعالیم تورات و تلمود تعارض داشته باشند، آنها را رد کرده و اجرا ننمایند. این مساله بیشتر از یک بار اتفاق افتاده است؛ به‌عنوان نمونه، گروهی از افسران در تیپ ممتاز «کفیر» اعلام کردند به هیچ یک از دستورات فرماندهان ارتش مبنی بر تخلیه نقاطی که ساکنان بدون مجوز از اسرائیل بنا کرده‌اند، عمل نخواهند نمود.

همچنین افسران و سربازها برای مقابله با ارزش‌های دموکراسی تربیت می‌شوند خاخام «یاکیم لیفانون» که مدیر یکی از مدارس مذهبی- نظامی مقدماتی است، معتقد بود: «دموکراسی به واقعیت زیان می‌رساند و به گزینه‌های غیر واقعی رهنمود می‌سازد، بنابراین باید از محدوده و چارچوب‌های دموکراسی تجاوز کرد و به تورات به‌عنوان یگانه نماینده واقعیت مطلق تکیه نمود.» روشن است هنگامی که ساده‌ترین قواعد دموکراسی بر اساس فرمانبرداری سطح نظامی از دستورات حکومت منتخب باشد، هیچ‌گونه تضمینی برای اجرای دستورات نظام سیاسی با افزایش نقش مذهب‌یون در هیات ستاد ارتش و فرماندهی آن وجود نخواهد داشت، چه بسا امری که دال بر میزان نگرانی سکولارها از نفوذ دینداران در ارتش می‌باشد و جنرال «شاملو غازی» رییس سابق اطلاعات نظامی به آن چنین اشاره نموده است: «سربازان مذهبی مرا به یاد سلطه دوگانه افسران در ارتش نازی می‌اندازند»

۲-۴. شکل‌گیری مجدد نخبگان اسرائیلی

به‌رغم اینکه نخبگان سکولار همچنان بر موسسات آکادمیک، حوزه‌های فرهنگی، رسانه‌ای و همچنین خدمات اقتصادی سلطه دارند، در آغاز قرن کنونی شاهد کاهش چشمگیر نقش آنان در این مقولات به سود نخبگان مذهبی بوده‌ایم، این مساله جدا از رشد نقش احزاب مذهبی و افزایش تاثیر آن، به صورت اساسی در نتیجه به‌کارگیری تعداد زیاد افسران عالی‌رتبه مذهبی در خدمات غیرنظامی مختلف می‌باشد که از ارتش معاف می‌شوند، و کفایت کسی که اکنون جلوی صفحه تلویزیون می‌نشیند و برنامه‌های مناظره‌ای را که به موضوعات مختلف می‌پردازد دنبال نماید، با دیدن تعداد زیادی از مذهب‌یون چه آکادمیک‌ها، پژوهشگران، نویسندگان اندیشه و مدیران خدمات اقتصادی که به صورت بارز در مجادله عمومی مشارکت می‌کنند، شگفت‌زده می‌شود و این مساله خلاف آن چیزی است که در دو دهه قبل جریان داشته است. اهمیت این پیشرفت در دادن فرصت‌های تاثیرگذاری بر افکار عمومی اسرائیل و جلب این افکار برای پذیرش باورهای ایدئولوژیک این جریان از موضوعات مطرح شده، نهفته است و در کنار دلایل دیگر، به‌عنوان یکی از عواملی به شمار می‌رود که در جهت‌گیری جامعه اسرائیل به سمت افراط‌گرایی و تندروی آن نقش داشته است.

۳-۴. شکست سازش: صلح و شهرک‌ها

کاملاً روشن است پرداختن اسرائیل به برنامه‌های حل و فصل منازعات با اعراب و به‌طور خاص فلسطینی‌ها، با افزایش مذهب‌یون در ارتش شکل دیگری به خود خواهد گرفت. به‌طور نمونه، فرض می‌شود هرگونه توافق‌نامه سازش با فلسطین شامل تخلیه شهرک‌های یهودی از کرانه باختری باشد، بدیهی است تمام شاخص‌ها نشان خواهد داد که تخلیه شهرک‌ها با واکنش شدید و خشونت آمیز جریان مذهب‌یون ملی‌گرا، از جمله هزاران افسر و سرباز مواجه خواهد شد. همین مساله به‌طور دقیق یوسف لیبد، وزیر سابق دادگستری اسرائیل، را واداشت به اعتبار اینکه تخلیه شهرک‌ها ممکن است به جنگ داخلی در اسرائیل و تجزیه ارتش منجر شود، به نخست‌وزیر سابق، ایهود اولمرت، تذکر داد با جدیت تمام به مذاکرات با دولت فلسطین بپردازد.

نخبگان نظامی در تصمیم‌سازی سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کنند. اسرائیل تصمیمات خود را به صورت کلی زیر نظر توصیه‌هایی که هیات‌های فرماندهی ارتش از لحاظ امنیتی پیشنهاد می‌دهند، اتخاذ می‌نماید و به ندرت مشاهده می‌شود دستورات و پیشنهادات ارتش را نادیده بگیرد. شاخص‌های بسیاری نشان می‌دهد که دستورات جنرال‌های مذهبی مرتبط با سازش‌های سیاسی، تحت تاثیر مواضع ایدئولوژیک آنها قرار می‌گیرد و نه ارزش‌های حرفه‌ای و عملی آنان؛ البته برخی موارد نیز وجود دارد که در عینی بودن دستورات صادره از جنرال‌های مذهبی شک دارند. علاوه بر آن، انتقال جنرال‌های مذهبی جهت عمل سیاسی بعد از ترخیص آنها از خدمت نظامی، افزایش تاثیر جریان مذهبیون ملی‌گرا بر اتخاذ سیاست‌های عمومی در رژیم صهیونیستی را به دنبال خواهد داشت.

۴-۴. تصاحب مناصب سیاسی

نفوذ مذهبیون در ارتش اسرائیل نه تنها سبب چشم‌پوشی از راه‌های سازش و حل و فصل جنگ با اعراب می‌شود، بلکه تلاش رژیم صهیونیستی برای ادامه سرکوب فلسطینی‌ها و سادگی آغاز جنگ با اعراب را گسترش می‌دهد. همچنین افسران و سربازان مذهبی برای مقدس شمردن قدرت و خدمت و اعتقاد به تاثیر آن در به انجام رساندن درگیری با جهان عرب تربیت شده‌اند. خاخام «شاملو افنیر» که مدیر یکی از مهم‌ترین مدارس مذهبی نظامی بود، جنگ را این‌گونه تعریف کرد که «جنگ برای فرد یک تراژدی است، اگر برای امت نعمت نباشد.» خاخام «یهودا آمیتال» نیز که میانه رو به شمار می‌رود، برای آغاز جنگ چنین تشویق می‌نمود که «جنگ روند پاک‌سازی، تطهیر و تصفیه درونی را برای شهروندان اسرائیلی به ارمغان می‌آورد.»

پیروزی مذهبیون در تسلط بر اکثر موقعیت‌های فرماندهی ارتش، تنها تمایل اسرائیل برای آغاز بسیاری از جنگ‌ها بر ضد اعراب و گسترش در به کارگیری قدرت افراطی و غیرمناسب را تقویت می‌کند. در همان زمان رابطه‌ای آشکار بین افزایش تاثیر مذهبیون بر ارتش و رغبت آن بر استفاده از زور و قدرت افراطی علیه شهروندان و غیرنظامیان فلسطینی و اعراب وجود دارد. افزایش بیش از حد مذهبیون در جایگاه‌های فرماندهی ارتش نیز به گشوده شدن دروازه‌های

ارتش در برابر کینه توزی‌های خاخام‌های افراطی‌ای منجر شده که به صدور فتوایی برای کشتار غیرنظامیان فلسطینی مشهور هستند و در میان جنگ اخیر بر بخش غزه، خاخام رییس ارتش، اجازه داد گزارش‌هایی را پخش کند که در بردارنده فتوای خاخام شاملو هافنیر باشد؛ فتوایی که دعوت به کشتن شهروندان فلسطینی از مردان، زنان، کودکان و حتی چهارپایان می‌کند. نمونه‌های بارزی نیز وجود دارد که بعضی از بخش‌های داخل شهرک‌ها که تجاوزگری‌ها بر ضد فلسطین را بر عهده دارند، مانند گروه «جوانان تپه‌ها» که تعدادی از سربازان مذهبی ارتش را در خود جای داده است، درختان زیتون را از ریشه می‌کنند و چاه‌های آب آرتزین در کرانه باختری را مسموم می‌کنند.

بنابراین از آنچه بیان شد، آشکار است که استمرار نفوذ دینداران در ارتش اسرائیل از ایجاد تحولات گوناگون در صحنه داخلی اسرائیل خبر می‌دهد و دوره سختی از رویارویی و تعامل بین اعراب و رژیم صهیونیستی را هشدار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یک حقیقت عرفی در تئوری‌های اسرائیل وجود دارد و آن این است که رؤسای ارتش مانند رهبران سیاسی کشور نیستند که انتخاب شوند، بلکه امین واقعی امنیت اسرائیل هستند و به این علت است که هنگامی که رییس ستاد ارتش از مواضع خود در قبال نقشه راه صحبت می‌کند، این اظهارات به یک سند سیاسی دقیق تبدیل می‌شود. این موضوع قدرت بالای ارتش در جامعه اسرائیل را نشان می‌دهد که عمق این قدرت در هر جنگ کوچک و بزرگ، به خوبی نمایان شده است. آموزش‌ها و تجربه‌های ارتش همواره با مفهوم امنیت در اسرائیل مرتبط نیست. ارتقای بیشتر افراد در ارتش بر اساس خدماتی است که در فعالیت‌های میدانی و عرصه‌های درگیری‌ها ارایه کرده‌اند، آموزش‌ها و تجربه‌های آنها و بالا بردن توان نظامی و قدرت رهبری آنها برای ورود به درگیری‌ها نیز در این زمینه موثر است.

جریان مذهب‌یون ملی‌گرا نیز با این پشتوانه فکری که بتوانند در عرصه تصمیم‌سازی مؤثر واقع شوند و اندیشه‌های ایدئولوژیک خود را عملی سازند، به ارتش روی آوردند و در اندک مدتی

توانستند به اهداف خود برسند. این جریان با استفاده از حضور در واحدهای نظامی به تدریج بر ادارات تصمیم‌ساز، و سیاست‌های عمومی اسرائیل تاثیر گذاشت. در سال‌های آینده شاهد گسترش ایده‌ها و عقاید آنان در افکار عمومی اسرائیل به شکل گسترده و به‌طور خاص بر ارتش، نظام سیاسی و سیاست‌های افراطی آنان در قبال فلسطین و اعراب خواهیم بود.